اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد يک مقدار راجع به صحبت را متصلش کنيم به بحث قبلی راجع به عبارت مرحوم شيخ طوسی در کتاب عده بود البته انصافاً عبارت را مرحوم شيخ طوسی به زحمات سعی کرده با يک دقت خاصی بنويسد ليکن خب عرض کردم متأسفانه بعدها توجه نشد و از شيخ طوسی نقل کردند که علمای شيعه عمل کردند به اخبار مخالفين حالا چه از اهل سنت چه از فتحيه و واقفيه و اين­ها به خاطر اين­که به اصطلاح ثقات بودند عرض کرديم انصافاً اين نکته در کلام شيخ هست در اين چاپی که در دست من هست، در صفحه 350 نوشته مايروی هولاء يجوز العمل به اذا کانوا الثقات فی النقل در اين­جا از اسماء بلی و هذه کانت الطريقة جماعة آثروا الائمه نحو عبدالله ابن بکير و سماعة ابن مهران و بنی فضال من المتأخرين و بنی سماعه و من شاکلهم، در اين­جا اسم عامه را اصلاً ندارد صحبت عامه نيست در بخش بعدی يعنی فصل بعدی که فصل تعارض است آن فصل در بحث حجيت خبر بود در بحث تعارض صفحه در اين چاپ من 379 در اين­جا اين عبارت را دارد که اگر مثلاً عامه مطلبی را نقل کردند بلی اين­ها به اصطلاح قابل قبول می­شود به شرطی اين­که خبری از شيعه مخالف نباشد و لايعرف لهم قول فيه، که لايعرف را هم معنی کرديم يا به معنی لم يشتهر يا به معنی لايعلم گفتيم مرحوم آقای تستری لم يشتهر گرفته بعيد هم نيست لايعرف غير معروف باشد مرادش اين باشد نه اين­که مرادش لايعلم باشد آن وقت ايشان در آن­جا می­گويد لما روی عن الصادق عليله­السلام نکته را اين گرفت در صفحه 381 دو مرتبه باز ايشان يعنی در صفحه 380 يعنی چند سطر بعد از اين دو مرتبه آن وقت اين­جا اسم سکونی را برده غياث ابن کلدوب و نوح و سکونی و غيرهم من العامه عن ائمتنا عليهم السلام اين­­جا اسم سکونی را باز بعد از اين مباشرتاً و اما اذا کان الراوی من فرق الشيعه تصريح می­کند به فرق شيعه تصريح می­کند به فرق شيعه مثل فتحيه و واقفه و ناوسيه، فنظر فيمايرونه آن وقت نگاه کرده باز دو مرتبه اين­جا فرق شيعه را آورده مخالفين از فرق شيعه بلی اين­جا می­گويد اذا کان متحرجاً فی روايته موثوقاً فی امانته و ان کان معتقداً فی الاصل الاعتقاد و لاجل ما قلنا علمت الطائفه باخبار الفتحيه مثل عبدالله ابن بکير و غيره و اخبار الواقفه مثل سماعة ابن مهران و علی ابن ابی حمزه و عثمان ابن عيسی و من بعد هولاء بما رووه بنی فضال بنوا سماعه تاتريون و غيرهم اين پس اين خيل دقت کار کرده شيخ يک دفعه فرق شيعه را اسم برده در بحث حجيت آنجا گفته چون ثقه است در بحث تعارض اول اسم عامه را به کار برده با آن دو قيد گفته لما روی عن الصادق عليه­السلام تعبد داريم بعد از او دو مرتبه باز اسم فرق شيعه را برده گفته لاجل الوثاقه پس شيخ خيلی چون عرض کردم آقای تستری حالا قبل از ايشان ظرافتی به کار برده اما آن نکته اصلی روشن نشده شيخ دو بار فرق شيعه دارد به عنوان وثاقت و يکبار عامه را دارد به عنوان تعبد که امام فرمودند مرحوم محقق هرسه را يکجور گرفته به عنوان وثاقت حالا من تا حالا تصورم اين بود که اين اشتباه شده مثلاً اين يک صفحه است چيزی فاصله­ای ندارد عامه را اول آورده بعد فتحيه را آورده در فتحيه گفته به خاطر ثقات اند در نقل شايد محقق رحمه الله دقت نکرده گفته لما روی عن الصادق تعبد را نکرده مرحوم، در ذهن ما اصولاً تا حالا اين بود و شايد هم ايشان کلاً از عبارت شيخ اين معنی را فهميده نه اين­که دقت نکرده فهميده مراد شيخ در حقيقت وثاقت آن­ها ست گفته لما روی عن الصادق عليه­السلام لکن مراد وثاقت آن­هاست شايد حالا نمی­دانم الآن ما به مرحوم محقق چيزی را نمی­توانيم نسبت بدهيم اما بعد از محقق اين فهم عمومی اصحاب است، اصحاب اين جور فهميدند اين مطلب قابل انکار نيست اين يک مطلب.

مطلب دوم اين­­که ما عرض کرديم مرحوم شيخ دارد: اذا انزلت بکم حادثه لاتجدون حکمها فيماروی عنا تنظروا الی مارووه عن علی عليه­السلام عرض کردم ديشب که اين البته اين روايت را بايد شرح کافی بدهيم اجمالاً مصدرش را بيان کرديم انشاءالله توضيحاتش را بعد جداگانه انشاءالله ما در مقدمات هستيم عرض کرديم ايشان هم اين مطلب هم تعجب آور است اين بايد توضيح داده بشود چون اينی که سکونی يا غياث ابن کلدوب رووا عن علی از طريق امام صادق است اين شرطش اين است که لاتجدون حکمها فيماروی عنا و شيخ هم گفته اصحاب عمل کردند جايي که روايتی از طريق اهل بيت نداشته باشيم خب اين­جا که از خود اهل بيت است اين و لذا من يک احتمال می­دهم که شايد محقق از خود اين روايت هم اين جور فهميده از مجموع عبارت شيخ اين طور برداشت کرده به خاطر اين­که اين­ها ثقه هستند و الا عبارت که اين است عبارت شيخ اين است در مورد عامه تعبد است در مورد فرق شيعه می­گويد اين­ها ثقات فی النقل متحرج از کذب اند اين­که خب عبارتش هم واضح است و انصافاً هم دقت کرده مرحوم شيخ حالا دقت ايشان را قبول داريم يا نداريم اما به هر حال دقت عجيبی به کار برده چون بحث فرق شيعه را اول در بحث حجيت خبر آورد بعد عامه را آورد ذيل عامه هم باز دو مرتبه فرق شيعه را آورد و در فرق شيعه کلامش عوض نشد ثقات فی النقل يک کلمه گفت، در عامه نکته ديگری گفت که تعبد باشد لما روی عن الصادق عليه­السلام اين راجع به کلام شيخ و اما اين­که محقق رحمه الله احتمالاً اين معنی را فهميدند انصافاً کلام شيخ را که ما الآن نفهميديم يعنی انصافاً چون ايشان می­گويد بلی و اين لم يکن هناک من، بلی بعد می­گويد و اما العداله بعد الی ان يقول فاما اذا کان مخالفاً فی الاصل الاعتقاد لاصل المذهب، مخالفاً فی الاعتقاد لاصل المذهب يعنی اهل سنت، اذا کان و روی مع ذلک عن الائمه عليهم­السلام خيلی عبارت عجيبی است روی عن الائمه، تعبير ايشان روی عن الائمه اگر روی عن الائمه پس چطور اين روايت

28: 7

می­گويد روی عن الائمه نظر فيمايروی فان کان هناک من طروق الموثوق بهم مايخالفه وجب اطراح خبره و ان لم يکن هناک مايوجب اطراح خبره و يکون هناک مايوافقه وجب العمل و ان لم يکن هناک من الفرقة المحقة خبر يوافق ذلک و لايخالفه و لايعرف لهم قول فيه وجب ايضاً العمل به لما روی عن الصادق عليه­السلام آن وقت عبارت حضرت صادق اين است اذا انزلت يا نزلت بکم حادثة لاتجدون حکمها فيما روی عنا اصلاً موضوعش روی عنا است،

س: آن هم در صدرش می­گويد

ج: ما روی عنهم، اصلاً شايد محقق گفته خب اين عبارت را بايد می­خواند آخر در صدرش می­گويد فاذا کان و روی مع ذلک الائمه عليهم­السلام من اين را امروز فهميدم اتفاقاً خودم هم دقت نداشتم امروز برای شايد تا ده­ها بار اين عبارت را ديدم هر وقت که می­­بينيم جديدی گاهی امروز داشتم باز دو مرتبه نگاه می­کردم عبارت را گفتم عجيب است باز خودش در صدرش دارد و روی مع ذلک عن الائمه عليهم­السلام چون اين نکته امروز برای من جديد بود چون اين نکته برای من جديد بود گفتم لذا عرض، خيلی تعجب است البته آن تحليلی که ما داريم به جاي خودش محفوظ است اما اين نکته خيلی عجيب است که ايشان می­گويد روی مع ذلک عن الائمه عليهم السلام بعد می­گويد لاتجدون حکمها فیما روی عنا خب روی عنهم سنی­ها روی عنهم لذا من فکر می­کنم محقق فهميده لاتجدون حکمها فيما روی عنا اين­جا هم روی پس اين ثقه بوده چون در شيعه هم ثقه پس اين­ها ثقات اند،

س: اين حديث هم که فرموديد غير از اين­جا جاي ديگر نيست

ج: الآن اصلاً و ابداً کس ديگر هم نياورده غير از شيخ طوسی اين­هم فقط در اين کتاب، اين هم برکت مصدر زيدی اگر نبود که اين­ را هم نمی­دانستيم اصلاً تا حالا قبل از اين­که اين را ببينيم هميشه در بحث­ها می­گفتم اين حديث در هيچ­جا پيدا نشد تا اين­که اين کتاب زيديه در امامت اين مال اين عالم زيدی ايشان نقل می­کند البته نقل ايشان را من خود روايت مرسل است کتاب مصدر مشکل دارد اعراض اصحاب اشکالش را بيشتر می­کند الی آخره اصلاً روايت معنای ديگری دارد اين نيست که اين­ها فهميدند که انشاءالله اين را بايد در همان بحث تفصيلش چون الآن در مقدمه هستيم در بحث تفصيلی عرض می­کنم.

خب بازهم عجيب اين است باز صفحه 380 ولاجل ما قلنا علمت الطائفه بما رواه تعبير رواه دارد حفظ ابن غياث و غياث ابن کلدوب و نوح ابن دراج و سکونی و غيرهم من العامه رواه عن ائمتنا،

س: آن­جا که بود لاتجدوه فيما روی عنا

ج: خيلی عجيب است مگر اين­ها در ذهن­شان اين آمده بالاخره اين روايت را غياث ابن کلدوب عن علی نقل کرده يعنی به اصطلاح اين جوری حساب کردند می­خواستند بگويند اين روايت مسنداً عن علی آمده ليکن فقط غياث ابن کلدوب ولو در اسناد امام صادق هست امام باقر هست زين العابدين هست اصلاً اسناد اسناد اهل بيت است مسند اهل بيت است مگر بگوييم اين جور فهميدند و الا اصلاً می­گويم يا آن راه محقق محقق می­گويد نه مراد اين است که اين­ها ثقه بودند اين­که ايشان می­گويد دوتا قيد می­­زند اين­ها هيچ مهم نيست مهم وثاقت است آن وقت با عبارت بعدی که در فتحيه است می­خورد با عبارت­های قبلی هم که در فتحيه و واقفيه است می­خورد دقت فرموديد حالا اين ما هم،

س: نبايد فرقی داشته باشد يعنی اگر بناست روايت عامه را بپذيريم با اين فرق منحرف شيعه ملاکش فقط همان وثاقت باشد

ج: بايد همين باشد ظاهراً شايد محقق و الا ايشان که می­گويد لما روی عن الصادق ايشان که تصريح دارد که يعنی کاملاً معلوم است شيخ مطلع است بر قصه يعنی کشی لم يجری القلم سهواً بعد دو مرتبه فتحيه دارد مثل سابق فتحيه را می­گويد در اين­­جا هم می­گويد و فلاجل ماقلناه عملت الطائفه، لاجل ماقلنا تصريح می­کند آن­جا هم می­گويد لما روی عن الصادق تصريح به علت می­کند اگر ما باشيم و ظاهر عبارت بايد بگوييم مرحوم شيخ دوتا نکته ديده يک نکته وثاقت در فرق شيعه يک نکته تعبد به روايت امام صادق در اهل سنت ظاهرش اين طور است اگر ما باشيم و ظاهر قضيه اين است آن­که ظاهر اقتضا می­­کند اين است اين نکته دوم اين نکته­ای که الآن می­خواستم تتميماً برای مطالب سابق.

و اما اين­­که ما آنچه که ما الآن می­فهميم خودما تحليل می­دهيم ظاهراً شيخ ملتفت يک نکته­ای است يعنی اين نکته را کاملاً درک کرده دارد اين نکته را بيان می­کند آن نکته اين است مثلاً سکونی سکونی وقتی از امام صادق نقل می­کند اولاً تعابير سکونی مختص خودش است يعنی تعابِيری که در روايات ايشان آمده خيلی کمش در روايات ديگران آمده از انفرادات خود سکونی است از سکونی هم تقريباً منفرداً نوفلی نقل می­­کند يعنی مثلاً علمای ما بزرگان ما مخصوصاً ما بزرگان حديث شناسی قوی داشتيم مثل ابن ابی عمير و يونس و مثل فرض کنيم مثلاً صفوان و مثل فرض کنيم بزنطی و اين­ها اجلاء اصحاب اند که ممکن بوده از سکونی وفات سکونی در مصادر ما نيامده در مصادر اهل سنت 180 آمده يعنی سه سال قبل از شهادت موسی ابن جعفر که سال هشتاد و سه است و اين بزرگان که اسم بردم به راحتی از ايشان می­توانند نقل بکنند ابن ابی عمير اين­ها که به راحتی،

س: کسی نقل نکردند

ج: هيچ ولو يک خبر واحد، بلی غير از نوفلی مرحوم عبدالله ابن مغيره که از اصحاب اجماع است نسبت به بقيه اصحاب بيشتر از سکونی البته نسبتش مثلاً عبدالله ابن مغيره شش درصد هفت درصد، نوفلی هشتاد، هشتاد و پنج درصد نسبتش خيلی فرقش زياد است اما داريم و نقل­هاشان هم گاهی می­خواهی بيار بابا، سبعة سته يتمون علی کل حال روايت سکونی در باب صلاة مسافر مثلاً اين روايت سته يا سبعة يتمون علی کل حال از منفردات سکونی است هيچ يک از اصحاب ما نقل نکرده اگر آن باب بود نظير آن را شبيه آن را به يک معنای مرحوم زراره نقل می­کند به عنوان اربعة لايقصرون يا يتمون اربعة اما سته حالا نمی­دانم حالا عبدالله ابن مغيره گفته سته يا نوفلی يکی گفته سته يکی گفت سبعه، يتمون و الامير الذی يدور فی امارته اين دارد و التاجر الذی يدور فی تجارته اين­هم اين است البته قبول اين مطلب هم علمای ما ظاهراً خيلی­هايشان توجه چون روی روايت سکونی خيلی کار نکردند اميرالذی يدور فی امارته معنايش اين است مثلاً اگر رئيس يک کشور داخل کشور سفر می­کند اين نمازش را تمام بکند خيال می­­کند مالک کشور است امير اما رفت کشور خارج نمازش را قصر بخواند الاميرالذی يدور فی امارته، با اين­که فرق نمی­کند خب داخل کشور اگر سفر کوتاه باشد بايد نمازش را قصر بخواند فرقی اگر عناوين مثل کثير السفر به آن معنای که بين قدماء يواش يواش راه افتاده بود به آن­ معنی بود نمازش را بايد تمام بکند نبود بايد قصر بخواند ليکن اين­جا دارد و الامير الذی يدور فی امارته الامير الذی يدور فی امارته توجه نکردند که اين اصلاً بی­معنی است يعنی اين تصور اين است کانما اگر يک کسی شاه مملکت بود در آن مملکت سفر می­کند ملک خودش است نماز را تمام می­خواند اگر از آن کشور رفت خارج يک کشور ديگر رفت آن­جا بايد نماز را، خيلی حرف عجيب و غريبی هم هست انصافاً خيلی حرف عجيب اين از انفرادات همين سکونی است الامير الذی يدور فی امارته، آوردی بابا؟ پيدايش کردی؟

س: بلی سبعه،

ج: يکش نه عبدالله ابن مغيره از سکونی است يکش نوفلی عن السکونی

س: بلی حالا وسائل را بخوانم که سند را پشت سرهم آورده يا از مصدرش بخوانم

ج: از جامع الاحاديث هم می­توانی از مصدرش هم می­­توانی بخوانی

س: من از وسائل می­خوانم وسائل

س: از مصدر بخوانيد وقت منبع اصلی هست

ج: چون جامع الاحاديث باز جمع و جورتر کرده از جامع الاحاديث هم می­توانی بخوانی بلی بابا،

س: بلی متن را بياورم از خود چيز، تهذيب

ج: ما هنوز خيلی حرف داريم که می­خواهيم در بياوريم وقت­مان نگذرد خيلی نه می­خواهم اختلاف بين دو نسخه عبدالله ابن مغيره و نوفلی عمده­اش هدفم اين بود البته من سابقاً هميشه می­گفتم نسخه عبدالله ابن مغيره اخيراً تفطن پيدا کردم که احتمالاً ايشان نسخه نداشته در کتاب خودش چندتا روايت سکونی معلوم نيست که نسخه­­ای به اسم عبدالله ابن مغيره بود اين در اين مسأله تحليل فهرستی خيلی مؤثر است ما نسخه­ای به نام عبدالله ابن مغيره هنوز ثابت نسخه نوفلی ثابت است کاملاً،

س: در فقيه يک شروعی هر سند با روی اسماعيل ابن ابی زياد است اما در خصال همين متن هست که به اين صورت است که حدثنا جعفر ابن، جعفر ابن علی ابن حسن ابن علی ابن عبدالله ابن مغيره الکوفی قال حدثنی جدی

ج: اين عبدالله ابن مغيره است

س: عبدالله ابن مغَيره است

ج: عبدالله ابن مغيره نه ضبطش مغِيره است

س: مغِيره، اين در خصال است سندش اما در فقيه شروع با سکونی است

ج: اسماعيل اگر آمد از راه نوفلی است ايشان، مشيخه دارد ايشان در مشيخه از راه نوفلی است

س: بلی در استبصار هم باز از عبدالله ابن مغيره شروع شده و از استبصار بخوانم

ج: من چون ديدم مثل همين استبصار که از عبدالله احتمال دادم اين روايات طريق نيست عبدالله در کتاب خودش آورده،

س: بعيد عجيب ماجری اين­­که يک چيزی هم هست در دعائم الاسلام عن علی است، شروعش است و عن علی انه قال سئلت رسول ­الله

ج: روايات سکونی­ همه­­اش عن علی است

س: نه در دعائم هست همين

ج: کتاب سکونی به پيشش بوده

س: سکونی همه­اش عن جعفر عن ابيه تا برسد

ج: بلی بلی اين پيش دعائم بوده اشعثيات هم بوده اشعثيات هم با سکونی يکی است اگر اين­جا از اشعثيات هم داده با سکونی يکی است، اين دوتا باهم فرق دارند يکش سته است يکش سبعه است متنش را می­خواهم بگويم،

س: در هردوش سبعه است، سبعه لايقصرون الصلاة الجابی يدور فی جبايته و الامير الذی يدور فی امارته و التاجر الذی يدور فی تجارته من سوق الی سوق، و الراعی و البدوی الذی يتلوک مواضع القتل

ج: القتل

س: القتل و منبت الشجر و رجلاً

ج: اين می­­خواهی از جامع الاحاديث بيار دوتاست يکی هفت­تاست يکی شش­تاست نگاه بکن از اين چند مصدر که آوردی بخوان متنش را در بعضياش سته است در بعضياش سبعه است، شما آورديد آقای آل طاها عادت بکنيد بياوريد،

س: فی الخصال که سبعه است، مثل همان تهذيب، در فقيه هم سبعه است همين متن است،

ج: دعائم الاسلام هم همين سبعه است پس جامع الاحاديث بيارين به نظرم در،

س: بلی جامع الاحاديث را بيارين ببينم آن­جا در حديث قبل و بعد سته

ج: نه دوتا آورده يکی سته يکی سبعه در جامع الاحاديث قبلش هم حديث زراره است که اربعه،

س: در تفسير علی ابن ابراهيم است حدثنی ابی عن النوفلی عن السکونی عن ابی­عبدالله عليه­السلام قال قال اميرالمؤمنين عليه­الصلاة و السلام،

ج: اين­که حافظه من ديگر حالا از کامپيوتر جلو زده باشد، غرض اين­­که نه می­گويد بعضی­­ها غرور ما را می­گيرد حجة الاربعه احاديث مسند الاصل به اصطلاح، نه عرض کردم سته داريم می­دانم اين معلوم می­شود در کتاب

س: فقيه معلوم می­شود خب فقيه نوفلی بوده اما سبعه

ج: بلی معلوم می­شود نسخ اما نسخ عبدالله ابن مغيره من چون نسخ نوفلی مختلف است آن وقت در اين­جا يک نکته ديگر اين هم نکته را حالا نبايد الآن بگوييم انشاءالله بعد توضيح می­دهم رواياتی که ما الآن از سکونی داريم مختلف است عن جعفر قال رسول­الله، عن جعفر عن علی عن جعفر قال علی اين جوری عرض کرديم روايت سکونی داری يک سند واحدی است جعفر عن ابيه عن آبائه عن علی بعضي­هايش قال رسول­­الله بعضياش قال علی اين سندش است آن وقت مقام نقل اين­ها تقطيع شده و لذا اگر کسی بخواهند الآن کتاب سکونی را بازسازی کند تمام اين­ها را بايد در حد واحد واحد تکرار بکند در بعضياش عن جعفر عن ابيه قال رسول­الله عن جعفر عن ابيه قال علی اين­ها معلوم بشود آن متن واقعی اين است عن جعفر عن ابيه عن آبائه عن علی قال در بعضياش قال رسول­الله بعضياش قال علی اين استاندارد کتاب سکونی است خب حالا می­خواهيد باز پيدا بکنيد ببينيد کتاب سکونی انفراد در نقل دارد نوفلی انفراد دارد ابراهيم ابن هاشم انفراد دارد از نوفلی خيلی کم چون نوفلی بعد می­آيد به ری احمد برقی هم ازش نقل می­کند خيلی کم از بعد از ابراهيم ابن هاشم يک دفعه زياد می­شود يعنی از قرن سوم حالا شما می­توانيد در کتاب­ها نگاه بکنيد ابراهيم ابن هاشم عن النوفلی را بياوريد قبلی­هاش سعد ابن عبدالله هست، محمد ابن احمد هست علی پسر زياد علی ابن ابراهيم هست يک دفعه از ابراهيم ابن هاشم يک دفعه در قم زياد می­­شود اين پديده را دقت کنيد تا وقتی در کوفه هست همه انفراد حالت يا ضعيف است يا انفراد است يا دو نفر ديگر باش هستند يک نفر ديگر باش هستند يک دفعه در قم که می­آيد ناگهانی زياد می­شود اگر بشود اين را بياوريد ابراهيم ابن هاشم علی ابن ابراهيم عن ابيه ابراهيم ابن هاشم عن نوفلی آن وقت قبل از ابراهيم قبل از ابراهيم البته ابراهيم ابن هاشم در روايات ما به عنوان ابواسحاق هم آمده، چيز به اين عنوان ازش نقل می­­کند محمد ابن احمد صاحب نوادر الحکمه عن ابی اسحاق ابوسحاق مرادش همين ابراهيم ابن هاشم است پس ما يک دفعه می­بينيم علی که کلينی زياد از اين راه نقل می­کند يک دفعه می­بينيم محمد ابن احمد يک دفعه می­بينيم سعد ابن عبدالله به نظرم صفوان يک دفعه می­بينيم در قم مشهور شده من تحليل داريد دستگاه­تان که نشان بدهد اين قسمت را،

س: نوفلی

0: 23

ج: اول می­خواهی نوفلی را بياور قبلش قبلش الآن ابراهيم ابن هاشم است و احتمالاً احمدبرقی شايد يکی دوتا ديگر هم باشند زياد نيستند اين قبلی­هاش راوی از ايشان اين را من می­خواهم بگويم مرحوم شيخ به نظر من اين مطلب را از قمی­ها گرفته اين چون تا حالا اين تحليل نشده غير از اين مطلبی که آقای تستری آن تحليل اساسی اين­جاست يعنی اين­ها نيامدند ريشه مطلب را نگاه بکنند سکونی که از امام صادق نقل می­کند بعد خود سکونی انفراد دارد بعد از سکونی انفراد است بعد از آن هم انفراد است بعد يک دفعه منتشر می­شود کجا منتشر می­شود در قم چون ما انشاءالله بعد عرض خواهيم کرد اصلاً قم موطن فهرست است، هم موطن نقل حديث است هم فهرست است يک دفعه در قم منتشر می­شود غير طبيعی در قم منتشر می­شود بزرگان قم از ايشان نقل می­کند آورديد بابا، می­آورد نشان می­دهد؟

س: بلی بلی من دارم می­خوانم

ج: نه اشکال ندارد می­خواهم ببينم روشن شد شما می­خواهين يکی ديگر بياورين يا شما می­توانين بياورين غياث ابن کلدوب را بيارين در معجم آقای خويي غياث ابن کلدوب ببينيد غياث ابن کلدوب همين طور است اسحاق ابن عمار عن جعفر عن ابيه، اين­ها يک چيزهای منفردی است فقط غياث ابن کلدوب از ايشان نقل می­کند اين شخصيت در کوفه کسی ديگر نقل نمی­کند از غياث ابن کلدوب هم از بزرگان کوفه خشاب از ايشان نقل می­کند حسن ابن موسی التبه يک روايت هم يعقوب ابن يزيد و الا خشاب يک دفعه از خشاب در قم منتشر می­شود،

س: جلسه قبل هم فرموديد

ج: بلی نه عرض کردم می­خواهيم اسم ببريم، اين دفعه بياوريد مال آقای خويي، نجاشی و شيخ را بيارين مطلبش را گفتم می­خواهيم اسم بياوريم، تماماً بر می­گرده به خشاب خيلی عجيب است،

س: مثلی که در کتب اربعه بدون تکرار استبصار و تهذيب يعنی فقط کافی و تهذيب و فقيه هفت­­صدتا ابراهيم ابن هاشم از حسين ابن يزيد نوفلی نقل کرده

ج: خب از ابراهيم چند نفر نقل کرده افراد را می­خواهم نه عدد آن

س: بلی کسانی که از ابراهيم، از سندهای کافی

ج: علی يکی علی پسرش است يکی زياد است

س: علی خيلی زياد است،

ج: محمد ابن احمد ابن يحيي هم هست نسبتاً سعد هم هست، محمد ابن حسن صفار هم هست اين­­ها همه يا از ابی­اسحاق نقل می­کنند يا از ابراهيم گاهی هم می­گويند ابراهيم گاهی هم می­گويند ابراهيم ابن هاشم، عبارات­شان مختلف است نه می­­خواستم آن قسمت بعدی هدف من قسمت بعدی بود کسانی که از ابراهيم در يعنی می­خواهيم ببينيم که منحصر به ابراهيم و پسرش علی نيست يک دفعه در قم از ايشان پخش می­شود از ابراهيم ابن هاشم در قم پخش می­شود،

س: من دارم سندها را نگاه می­کنم اما اکثراً همين علی است

ج: علی است بيشتر چون کافی دارد ديگر؟ چون در کافی بيشتر علی است از علی است، حالا به آقای مختاری می­فرمايد مشق شبانه روز است غياث ابن کلدوب را هم بياريد عبارت نجاشی را

س: بلی حاج­آقا غياث ابن کلدوب

ج: نه حدثنا بلی بگوييد

س: له کتاب اخبرنا ابن شاذان

ج: اين،

س: عن عطار عن حميری عن حسن ابن موسی الخشاب

ج: يک حميری عبارت شيخ در فهرست بياريد،

س: غياث ابن کلدوب ابن قيس البجلی له کتاب اسحاق ابن عمار اخبرنا اخبرنا ابوعبدالله مفيد عن محمد علی ابن الحسين عن ابيه و محمد ابن الحسن عن سعد عن حسن ابن موسی الخشاب

ج: عن سعد

س: عن غياث ابن کلدوب

ج: عن سعد ببينيد و باز

س: و عدی فی الرجال

ج: نه بازهم اخبرنی دارد ندارد شيخ در فهرست

س: الآن معجم آقای خويي است

ج: پس دوتا قبل از سعد است،

س: شيخ فی العده انه من العامه

ج: الی آخره نه بعد در فهرست چيزش بياريد، می­توانيد بياريد

س: در رجال

ج: فهرست خشاب بايد گناه کنی نه در فهرست غياث ابن کلدوب

س: در رجالش فرموديد البجلی روی عنه الصفار که

2: 27

ج: صفار نقل می­ند بجلی آن صفار که اشتباه است بايد خشاب باشد يعنی ببينيد می­خواهم يک نکته­ای را عرض بکنم مرحوم شيخ در حقيقت خيلی به نظر من اين کلام ايشان از اين جهت دقيق است شيخ اين احساسی را که ما الآن مطرح می­­کنيم درک کرده، که اين کتاب فرض کن غياث منفرد بود حسن خشاب فقط از ايشان نقل کرده حسن ابن موسی يک دفعه از حسن ابن موسی در قم منتشر می­شود کتاب سکونی هم عن جعفر عن ابيه نوفلی از ايشان منفرد است تقريباً ابراهيم ابن هاشم، يک دفعه از ابراهيم ابن هاشم در قم منتشر، دقت روشن شد چه می­خواهم بگويم اين دوتا کتاب يک سرنوشت مشابه دارند در کوفه که هستند انفراد است يک دفعه می­آيد در قم منتشر می­شود

س: منشأش چه است؟

ج: منشألش را شيخ می­گويد لما روی عن الصادق يعنی می­گويد منشأش همان روايت کتاب نوادر الحکمه بوده روشن شد چه می­خواهد شيخ بگويد؟ ليکن ما حرف­مان اين­که اين دقيقه، بلی آقا روشن شد،

س: آن­هم ضعيف است

ج: حالا ضعيفش اصلاً دقيق هم نيست معلوم می­شود شيخ دارد اين مطلب را از قمی­ها نقل می­کند چرا اين دو کتاب ناگهانی اين طور در قم روشن شد سر نوشت­ش يکی است مسير، اين بحث­های فهرستی ما يعنی اين­ها خيال می­کند فهرستی يعنی از کتاب نقل بکند فهرست يعنی اين، يعنی تاريخ يک کتاب و نسخه­های يک کتاب و شهرت را اين­ها تمام را حساب می­کنيم اين مراد ما از بحث­­های فهرستی است شيخ می­گويد لما روی عن الصادق، اين کار کی شده؟ قرن سوم در قم شده سال دويست و بيست، دو يست و سی در قم شده مثلاً فرض کنيد ابن ابی عمير از خشاب از غياث ابن کلدوب نقل نمی­کند در بغداد نرفته اين ابن ابی عمير از نوفلی يا از خود سکونی نقل نمی­کند در بغداد نرفته اين اين­ کجا آمد در قم آمد احتمالاً شيخ از مشايخ شنيده که قمی­ها به خاطر اين روايت اين دوتا کتاب را بهش عمل کردند اذا نزلت بکم يا انزلت بکم حادثه، روشن شد يعنی ما غير از اين الآن پس معلوم می­شود که به خلاف فتحی و واقفی او می­گويد به خاطر وثاقت بوده برای همين گفتم بايد روی عبارت شيخ خيلی دقت بشود انصافاً اين مطلب ايشان اگر درست باشد يعنی اگر فهم بنده درست باشد يعنی فهم بنده درست باشد يک نکته تاريخی بسيار لطيفی را برای ما روشن می­کند اصولاً شغل فهرستی در قم بوده اصلاً عرض کردم آن شب هم با همين آقايون خارجی­ها که صحبت کرديم گفتيم در کوفه تدوين آثار بوده در قم فهرست بوده در وراءالنهر هم رجال بوده مثل کشی و عياشی و اين­ها اين همين جور به ترتيب از کوفه بياييد کوفه نه فهرست نه رجال رجال و فهرست­شان پيش واقفی­ها و فتحی­­ها و به اصطلاح اين­هاست اصلاً عبدالله ابن جبل واقفی و ابن فضال پسر فتحی و حميد ابن زياد واقفی و بعد ابن عقده زيدی و رجال و فهرست و اين­ها پيش اين­هاست اين در کوفه است در قم ما با فهارس آشنا می­شويم در ماوراء النقر ثمرقند و کش اين­ها با رجال آشنا می­شويم البته اين­ها خيال می­کنند فقط رجال کشی نه عياشی معرفة الناقلين دارد به اصطلاح جبرئيل ابن احمد فاريابی مفاخر اهل بصره و الکوفه دارد نصر ابن صباح به اصطلاح همان ماوراء النهر معرفة الناقلين چندين کتاب رجالی ما در آن­جا داريم پس در، يعنی بحث سر اين است که ما حس می­­کنيم که مرحوم شيخ قدس الله نفسه در اين عبارت عده دارد سر يک مطلبی را که در قرن سوم واقع شده دارد بيان می­کند آن مطلب هم الآن حدودش روشن شد کتاب سکونی عن الصادق عن ابيه عن آبائه اين سکونی خودش انفراد تعبيری دارد غير از سکونی آن تعابير خيلی کم دارد نوفی انفراد دارد غيرش خيلی کم اند و بعد هم ابراهيم ابن هاشم از نوفلی غيرش غير ابراهيم يک دفعه از ابراهيم ابن هاشم در قم در قرن سوم پخش می­­شود يک دفعه انتشار در قرن سوم است کذالک کتاب غياث ابن کلدوب ايشان از اسحاق ابن عمار نقل می­کند اسحاق ابن عمار ماشاءالله عشرات مآت روايت از امام صادق دارد يک روايات مخصوص دارد اسحاق عن جعفر عن ابيه عن آبائه عن علی اين­ها را فقط غياث ابن کلدوب نقل می­کند از غياث ابن کلدوب هم فقط خشاب نقل می­کند حسن ابن موسی خشاب در کوفه از حسن ابن موسی خشاب يک دفعه در قم منتشر می­شود سعد نقل می­کند همين به اصطلاح که اول اسمش است حميری از ايشان نقل می­کند يک دفعه اين کتاب در قم می­آيد يعنی سعد و يکديگر هم که مرحوم نجاشی اسم برد که از حميری صفار هست يکی ديگر هم هست اين­ها يک دفعه در قم اين کتاب پخش می­شود من فکر می­کنم شيخ آمده اين مطلب را چون تا حالا کسی گفته نشده مرحوم آقای تستری مطلب را فرمودند اما نتوانستند خوب باز بکند، من فکر می­کنم مرحوم شيخ دارد می­گويد که اين مطلب که شد که اين کتاب مشهور شد لما روی عن الصادق سلام­الله عليه اذا انزلت بکم اين­جا انزلت چاپ کرده آنی که در ذهن من است نزلت بکم حادثه بکم لاتجدون حکمها فيما روی عنا فانظروا الی مارووه عن علی اين روايت را هم عرض کردم که همين الآنش هم عرض کردم چون آقای موسوی تشريف آوردند تکرار بکنم اجمالاً الآن کلاً در اختيار ما نيست اخيراً که بعضی از کتب زيديه پيدا شده در يکی از کتب زيديه اين را از نوادر الحکمه نقل می­کند مرسله عبدالله ابن بکير هشت­تا روايت حالا به استثنای دوتايش در باب تعارض الحديثين در کتاب نوادر الحکمه بوده کلاً نيست اين زيديه نقل می­کند به يک مناسبت، اين برای شايد مثلاً بيست سال است پيدا شده تا الآن کسی نمی­دانست اصلاً خبر نداشتيم که اين روايت اصلش کجاست؟ اصلش در آن­جاست کلاً احتمالی که الآن ما می­دهيم شيخ دارد نظر قمی­ها را نقل می­کند که اين سر اين عمل به اين دوتا روايات اين بوده چون اين­ها به اصطلاح در کوفه

7: 34

شده در کوفه منتشر نشده مثلاً اسحاق ابن عمار عن جعفر عن ابيه منحصر به اين است غياث ابن کلدوب از غياث ابن کلدوب هم فقط حسن ابن موسی خشاب از حسن ابن موسی خشاب طبقه بعدی کوفی نيستند قمی اند در قمی­­ها پخش می­شود حالا اگر اين مطلب درست شد آن وقت معلوم می­شود که اين منشأ اشتباه آن وقت بلا فاصله بعدش فرق شيعه را آورده در فرق شيعه می­گويد چون ثقات اند اين دوتا مطلب باهم خلط شده سکونی با فرق الشيعه خلط شده گفتيم منشأ اين خلط هم در بين علمای متأسفانه محقق حلی در رساله عزيه است اولين کسی که اين عبارت از شيخ نقل می­کند محقق حلی در رساله عزيه که شيخ گفته طائفه عملت برواية سکونی لانه ثقه متحرز اين را شيخ در سکونی نگفته اصلاً و اين نشان می­­دهد عظمت شيخ را چون شيخ در بحث حجيت خبر بحث فرق شيعه را آورده گفته به خاطر وثاقت در بحث تعارض اول بحث سکونی را آورده گفته لاجل ما روی عن الصادق بلا فاصله بحث فرق شيعه را گفته لاجل وثاقت، پس در حقيقت مرحوم شيخ دو نوع تعبير دارد يکی راجع به خصوص سکونی و غياث ابن کلدوب يکی هم راجع به فتحيه و واقفيی و اين­ها در آن­ها گفته لاجل الوثاقه اما در اين­ها گفته لتعبد لما روی عن الصادق عليه­السلام، و عرض کرديم قبل از اين مفصل گفتيم که انصافاً عبارت شيخ در اين­جا خيلی ابهام دارد خيلی اجمال دارد روايت هم اصلاً مشکلات فنی فراوان دارد ليکن نکته اساسی به ذهن ما اين است که شيخ يک ارتکاز دويست سال قبل از خودش را بيان کرده خلاصه بحث، شيخی که متوفای چهار صد و شصت است حس کرده در شيعه از سال­های دويست و سی دويست و بيست، دويست و دويست و بيست به روايات سکونی عمل شده به روايت غياث ابن کلدوب عمل شده در کجا در قم و الا همين روايت باز در کوفه ما نداريم آمده در قم آن وقت شيخ می­خواهد اين نکته را بگويد اين هم احتمالاً من احتمال می­دهم و العلم عندالله شيخ از مشايخ شنيده که علمای قم به خاطر اين روايتی که در کتاب نوادر الحکمه شايد روايت ديگر هم بوده به ما نرسيده اين روايت هم در کتاب ما نرسيده الآن اين روايت ايشان هيچ جايي موجود نيست غير از عده شيخ هيچ­جا اين روايت موجود نيست اين هم اگر اين زيديه هم نبود نمی­دانستيم در کتاب نوادر الحکمه آمده اين هم از برکت اين زيدی ديدين شما هشت­تا روايت است آقای عليزاده برايتان بعد در می­آورد اين را يک کسی استخراج کرده هر هشت­تا آورده درش غياث هم دارد در ذيل همين غياث هم دارد شيخ غياثش را حذف کرده بلی خيلی عجيب است اين روايت خيلی عجيب است علی ای حال مرسله عبدالله ابن بکير است اين برای اولين بار می­گويم شايد ده سال است چند سال است؟ شايد ده سال، هفت هشت ده سال است از همان اولش اين آقای انصاری بود حسن انصاری در ميراث­­های زيديه که در يمن نگاه کرده نقل می­کند بعد اين حاج شيخ از ايشان گرفته بلی غرضم اين است چاپ کردند در کتاب شيعه ايشان چاپ شده در شماره، دو شماره قبل؟

س: کدام مقاله

ج: اين مقاله­ای که راجع به همين عقيقيه من خوانديم ايشان خواند اين شيخ نوشته که

س: بلی عرض شود بلی همين

ج: يا يک شماره قبل است يا دو شماره قبل در کتاب الشيعه همان شيخ مقاله­ای نوشته هر هشت­تا را آورده هر هشت­تا حديث را آورده اين­جا هم هست

س: شماره قبلی است

ج: بلی به نظرم اين­جا شماره قبلی است، من خواندم همان­جا هم خواندم ايشان شاگرد ما بود مدت­ها درس ما می­آمد شيخ خوبی هم هست شيخ فعالی است خدا حفظش کند انشاءالله پس بنابراين آن وقت اين مطلب را من فکر می­کنم فکر می­کنم شيخ دارد علم شيعه را که چرا از قرن سوم اين دوتا کتاب شهرت پيدا کرد اين نکته­اش اين است نکته­اش اين تعبد به کلام امام صادق است آيا اين مطلب درست چون ما الآن در مقدمه هستيم هنوز وارد بحث نشديم انشاءالله می­گذاريم در بحث اما با قطع نظر ما يک نکته ديگر هم ما خودمان اضافه کنيم من فکر نمی­کنم اين باشد که شيخ حالا به شيخ هم شايد گفته­اند، مشايخ مثلاً بغداد به شيخ گفته يا شيخ در راهش مشايخ قم به ايشان گفتند شيخ بعيده است از خودش اين حرف را در بياورد مع ذلک من فکر می­کنم نکته اين نيست نه اين نيست که ايشان گفته اولاً ايشان مورد بحث را جايي گرفته که شيعه خبر نداشته باشد شيعه قول معروف به خلاف اين خبر سکونی نداشته باشد موردش اين گرفته در اين­­جا به خبر سکونی عمل شده و به نظر ما اين مطلبی را که شيخ گفته با اين قيد اين درسته اين مطلب درست است چون به نظر ما کتاب اشعثيات همان کتاب سکونی است خوب دقت کنيد فقطس اين استثناها درش مراعات نشده يعنی در اشعثيات تقريباً متن کتاب سکونی است لذا اشعثيات هم وقتی به بغداد می­آيد چون اشعثيات يک دفعه در زمان مثل کلينی به بغداد می­آيد که قبول نمی­شود بين شيعه من بيسترش را هم عرض کردم چون کتاب سکونی می­نويسد کتاب سکونی را قبول مطلق نکرده بودند يک دفعه در زمان سيدفضل الله راوندی می­­آيد در همين کتاب نوادر به اسم نوادر چاپ کرده نوادر همين کتاب اشعثيات است به اسم نوادر چاپ شده يک وقت در زمان ايشان می­آيد به اسم نوادر چاپ می­کند ايشان از يک نسخه سنی گرفته مال همين که است؟ اسمش را هم زياد می­بريم شهيد چه؟ رودباری مال رودبار است، شافعی مسلک است از بزرگان ائمه، از از بزرگان شافعی­هاست خيلی معروف است،

س: مازيانی

ج: رويانی شهيد رويانی، اين کسی است اولين کسی که ادعا کرد اسماعيلی­ها اصلاً دين ندارند ملحد اند اين است رويانی­ها ادعا کرد اينی که اينها می­گويند ما شيعه هستيم جعفری هستيم بر می­گرديم به امام صادق دروغ می­گويند اين­ها ملحد اند از عجايب اين است که تا همين لحظه لقب ملاحده اطراف قائنی ما هنوز اسماعيلی­ها آقاخانی­ها هنوز هم اطراف­شان ملاحده می­گويند اين تعبير ملاحده را اين رويانی برايشان درآورد که اين­ها ملحد اند بعد هم آنها ترورش کردند لذا بهش می­گويند شهيدرويانی اين شهيد شايد دست همان ملاحده دست اسماعيلی­ها دست خود آن­ها و مرد ملای است انصافاً يک سفر علمای کردستان اين­جا بودند خيلی تعجب کردند من خيلی ازش تعريف واقعاً مردی هم در فقه کتاب خوب دارد هم در اصول دارد آرائش در اصول می­نويسند اين نسخه مرحوم راوندی را رويانی نقل می­کند شهيد رويانی به قول خودشان اين نسخه را ايشان نقل می­کند بازهم اين کتاب جا نيفتاد.

دفعه سوم قبل از حاجی نوری به نظرم هزار و دويست و هشتاد و نه، هشتاد نوشتند پشت نسخه از هند يک نسخه آوردند حاجی نوری در مستدرک اين را آورد جا افتاد اين سومی جا افتاد آقای بروجردی هم چاپش فرمودند با چاپ آقای بروجردی و با نقل حاجی نوری در مستدرک اشعثيات جا افتاد و الا اشعثيات دوبار در عالم شيعه آمد جا نيفتاد بار اولش به خاطر اين بود حس می­کردند همان کتاب سکونی است استثناها را نداشت اين کتاب سکونی در اول آمد، به اصطلاح امروزی­ها سانسور شد استثناء پذيرفت اينش نباشد اين يکش نباشد چون مخالف دارد اين استنثاء هم منشأ اختلاف بين شيعيان در قرن سوم به بعد شد مثلاً يک روايتی را کلينی نقل می­آورد صدوق نمی­آورد يک روايت را کلينی می­آورد صدوق نمی­آورد اين سرش اين بود که کتاب مطلقاً مورد قبول نبود کتاب را با دو قيد قبول کردند نظر خود من اين نيست که اين به خاطر اين روايت که ايشان مرحوم شيخ می­گويد نظر من هم اين نيست که مرحوم محقق فهميده به خاطر وثاقت، ايشان ورداشته گفته علمت الطائفه به روايت سکونی به خاطر وثاقت خوانديم عبارتش را از رساله عزيه آن­هم نيست نظر من اين است که شيعه چون معتقد بود که اما اگر بخواهيم به روايات عمل نکنيم عمل به قياس است و اين منهی است تا جايي که امکان داشت به روايت چون مأثور بعد ديدند در اين مسأله از خودشان قول معروفی ندارند يک روايت هم ندارند بالاخره سکونی از امام صادق نقل کرده ديدند عمل به خبر سکونی بهتر است از اين­که به قياس، اگر بخواهند به خبر عمل نکنند می­گويند شما را دنبال قياس و رأس و استحسان نظر خود من اين است و از نظر اصولی اين حالا ذوق تاريخی که من حس می­کنم از نظر اصولی به نظر من علمای شيعه با سکونی کتاب سکونی معامله اصل عملی کردند يعنی وقتی روايت شيعه نبود، وقتی اقوال شيعه نبود حجت نبود ديگر اين اصل عملی است ديگر رتبه­اش رتبه اصل عملی است يعنی روايت سکونی، و لذا اين قيد را آوردند اصلاً باش معامله حجت نکردند باش معامله اصل عملی کردند و چون در آن زمان بين شيعه عمل به اصل عملی مردود بود به شدت مردود، يعنی اگر به روايت سکونی اين روايت سکونی رتبه­اش رتبه اصل عملی است اگر به روايت سکونی عمل نمی­کردند به اصل عمل مراجعه می­کردند ديگر بعد که گذشت مخصوصاً ابن ادريس آمد زياد اصالة البرائه تمسک کرد، يواش يواش قبح عمل به اصل عملی بين شيعه از بين رفت اين آقايونی که مثل علامه و ديگران روايت سکونی را طرح کردند خب در مقابلش به اصل عملی مراجعه کردند مشکل خاصی نبود ديگر لذا روايت سکونی يک بعد تاريخی معينی دارد يک روش معينی دارد عد­ه­­ای از علمای ما بهش عمل نکردند روی اين جهت از زمان محقق چون محقق اعتقادش اين بود اصلاً در خبر کل خبر عمل به الاصحاب، از آن ور هم ايشان ديد که عمل الاصحاب برواية سکونی و از عبارت شيخ اين جوری فهميد به خاطر وثاقت سکونی اين عبارت شيخ که اصلاً دلالت ندارد انصافاً به هيچ وجه نه آن طور آقای که تستری گفته آقای تستری هم ناقص نوشته ما توضيحاتش کاملش را عرض کرديم عبارت شيخ لذا بعدها که به روايت سکونی عمل نشد هيچ مشکلی ايجاد نکرد تا حالا اين­جای کار بقيه­اش را تفاصيلش را می­گذارم برای بعد حالا تا اين­­جا کار.

دنباله کار اين است ايشان اضافه بر اين دو نفر حفص ابن غياث را هم اسم برده که اين­هم شايد مؤيد محقق بشود، حالا شما حفظ ابن غياث را بياريد حفص ابن غياث از کتاب کلينی نجاشی بياريد يک کتابی داشته صد و هفتاد حديث و آن هم از امام صادق اصلاً روايت نيست عن ابيه عن آبائه نيست، يعنی اصولاً حفص ابن غياث اصلاً ذاتاً و ماهيتاً کتابش با کتاب غياث ابن کلدوب و سکونی فرق می­کند، ملتفت شديد چه می­خواهم بگويم چون آن روايت لما روی عن الصادق فانظروا ما رواه عن علی عليه­السلام ديگر حفص ابن غياث که عن علی نيست، سئلت جعفر ابن محمد فقال کذا اين­که ديگر عن علی نيست غياث ابن کلدوب و سکونی همين طور است اين دوتا عن جعفر عن ابيه عن آبائه عن علی يا قال يا قال رسول­الهل اين درست در غياث ابن کلدوب و در سکونی اين مطلب درست در حفص ابن غياث درست است، حالا شما روايت حفظ ابن غياث، اصلاً روايت حفص ابن غياث را اگر بتوانيد يک مکتب شامله باشد کل شيعه و سنی بياوريد چون حفص ابن غياث از کسانی است که صحاح سته ازش نقل می­کنند چون حفص ابن غياث خيلی مرد فوق العاده­ای است اصلاً فقيه بزرگی در کوفه بوده و هارون او را می­آورد برای قضاوت خيلی هم باش مخالفت می­کند می­گويند چرا اين کار کردی؟ شأن تو نبود، گفت خيلی قرض من زياد شد، رکبت الديون، مفلس شديم گير کرديم رفتيم دارد وکيئ وکيئ خب جزء ائمه شأن است اصلاً وکيئ باش قهر، خيلی رفيقش بود اصلاً باش صحبت نکرد تا مرد گفت اصلاً با تو صحبت نمی­کنم چون در تاريخ بغداد هم دارد که هارون سه نفر از بزرگان کوفه را آورد برای قضاوت يکش شروع کرد خودش را مثل کور اين دست من چه فلان؟ هارون گفت اين کوره را برای چه آورديد؟ اين را بيندازنش بيرون يکی را هم در حال رعشه وارد کرد که اين­هم چه است اين مرض خاص برای رعشه؟ هارون گفت اين مردک لرزان را هم بيندازيد بيرون حفص ابن غياث را قبول کرد ديگر اين­ها اين هم به خاطر شدت گرفتاری مالی آن وقت حفص ابن غياث در بخاری هم هست اصلاً من روی عنه السته يعنی متفق عليه است، خيلی فوق العاده است حفص ابن غياث حفص ابن غياث جزو قضاوت به اصطلاح فوق العاده به اصطلاح زمان هارون است آن وقت ايشان عن جعفر به نظرم شايد در تهذيب الکمال اسم جعفر را هم ندارد اصلاً يکی از اين­­های که گفتند از امام صادق در تهذيب الکمال اگر داريد نگاه کنيد در تهذيب الکمال مال کتاب حفص ابن غياث را می­­خوانم عبارت نجاشی جای خودش اگر بشود رواياتش را ولو از کتب اهل سنت،

س: بخاری غالبش عمر ابن حفص است

ج: خب عن ابيه ديگر ما هم عن عمر نقل می­کنيم،

س: بلی

ج: آن وقت لذا خوب دقت کنيد، حرف مرحوم محقق در حفص ابن غياث خوب است چون به خاطر وثاقتش­ است نه لما رووه عن علی روشن شد شايد محقق اين نکته را فهميده اگر بگوييم محقق نفهميده عبارت را که خيلی بعيد است، اين عبارت را الآن برای شما خواندم کاملاً واضح است بين عامه و فرق شيعه شيخ فرق گذاشته، حفص ابن غياث از آن­های نيست که عن جعفر عن ابيه عن آبائه يعنی آن نکته­ای را که من الآن مفصلاً در سکونی و در غياث ابن کلدوب گفتم درحفص ابن غياث اصلاً نمی­آيد،

س: بخاری قاعدتاً بعد از ابی که همان حفص ابن غياث باشد از اعمش نقل کرده

ج: سليمان ابن مهران،

س: بعد می­­رود بعدی

ج: اصلاً من فکر می­کنم عن جعفر در صحاح سته نباشد نگاه کن تهذيب الکمال نداريد شما نداريد هيچ کدام­تان تهذيب الکمال را بيار، چون تهذيب الکمال راوی و مروی در کتب اصلاً در ذهن من الآن اين طور است در کتب سته عن جعفر ندارد در صحاح ست از جعفر نياورده، صحاح ست ازش دارند می­گويند خب خيلی جليل القدر است حفص ابن غياث در جلالت قدرش بحثی نيست، می­گويم وکيئ که خيلی رفيقش بود طرح الکلام معه الی الموت گفت لا اکلم معک چرا رفتی قاضی شدی؟ غرض اين بعضی­ها می­فرمايند شيعه بوده هميشه اباء از قبول قضاء داشتند خود اهل سنت هم آن بزرگانشان اين تاريخ بغداد خيلی قشنگ شرح حالش را نوشته لولا، چون ما هنوز هم در مقدمات هستيم نمی­خواهيم طولانی صحبت بشود تهذيب الکمال را بيار،

س: بلی حفص ابن غياث در تهذيب الکمال،

ج: عين نوشته جميع يعنی؟

س: تحقيق دکتر بشار معروف

ج: اولش عين است، عين يعنی جميع يعنی کل صحاج ست ازش نقل کردند اين رمز تهذيب الکمال است

س: شماره 1415 جلد هفت،

ج: اين چون ضبط می­شود می­خوانم آدرس دقيق را می­­خوانم

س: جلد هفت صفحه 56، حالا آن که نسبش تا

ج: نه روی عنه همان عن­اش را بگويد

س: می­گويد و ولی القضاء بغداد ايضاً قاضی کوفه بوده در بغداد هم قاضی بوده روی عنه اسماعيل ابن

ج: آن وقت به ترتيب حروف بعد جيم بياوريد تا جيم خوبش اين است به ترتيب اين تهذيب الکمال از اين جهت خيلی خوب است يعنی اسماعيل ابراهيم يکی يکی به ترتيب می­آورد

س: و جعفر ابن محمد الصادق

ج: بعدش رمز نگذاشته؟

س: رمزها را گذاشته چرا، ميم، دال، قاف،

ج: ميم گذاشته

س: بلی

ج: يعنی مسلم، دال هم يعنی ابوداود، قاف هم آن قزوينی ابن ماجه ابن ماجه قزوينی، من خيال می­کردم از جعفر نقل کرده پس آن­­­ نقل­های ليکن آن نقل­های عن جعفر هم در کتب ما نيست، عن جعفر ابن محمد ابن علی نوشته ميم، ميم مسلم است که

س: بلی

ج: ميم، قاف، دال پس سه­تا از صحاح ست هست، من خيال می­کردم نيست اسم اين در صحاح ست نيست حافظه من اين­­جا يک کمی خراب شده خب حالا بياريد در کتب ما بياريد از جعفر در کتب اله سنت در کتب ما داريم که سند را کامل بيارد عن جعفر عن ابيه عن آبائه اين طوری دارد

س: بلی

ج: آنی که الآن من در روايت دارم همه عن جعفر عن ابی­عبدالله قال سئلت همينی که الآن در ذهن من حفص ابن غياث است آنی که الآن در ذهن من است و اين کتابی که از امام صادق داشته صد و هفتادتا حديث است، نجاشی نوشته حالا نجاشی همراه­تان است نگاه کنيد نوشته روی کتاب فيه مأة و سبعون حديثاً ايشان صد و هفتادتا حديث از امام صادق است در حفص ابن غياث در کتاب­­های مثل سکونی نيست می­خواهم اين را بگويم شايد هم محقق روی اين نکته گفته به خاطر وثاقت است اين لما روی عن الصادق صدق نمی­کند من تمام بحثم سر اين است اين­­که ايشان می­گويد لما روی عن الصادق اذا انزلت اين در سکونی و غياث ابن کلدوب صدق می­کند اين درست است الآن شرحش را هم داديم و کلام شيخ هم کاملاً دقيق است با واقعيت خارج هم می­سازد،

س: الآن در کافی بيست و چهارتا مورد اول را که نگاه کردم همه­اش سمعت اباعبدالله يا عن ابی عبدالله قال

ج: عرض کردم نه من يادم نمی­آيد الآن در کتاب­های ما يک روايت واحد عن جعفر عن ابيه عن آبائه باشد الآن در ذهنم نيست

س: عن ابيه دارد عن آبائه نه

ج: ابيه يعنی امام باقر ديگر عن ابيه، خب فيما رووا عن علی دارد آخر، فانظروا الی ما رووه عن علی البته انشاءالله در توضيحات مفصل حالا چون مختصر گفتيم من معتقدم اصلاً شيخ اين عبارت را بد فهميده يعنی نه شيخ قمی­­ها اگر فهميدند بد، اين رووه يعنی اهل کوفه بالخصوص نه مطلقاً نه مطلق ما رواه سنه چون فقه کوفه معروف بود فقه عبدالله ابن مسعود و فقه علی ابن ابی طالب است يعنی سنی­های کوفه هم از علی ابن ابی طالب نقل کردند امام صادق می­خواسته بفرمايد اگر شما مسأله­ای برايتان پيش آمد که هنوز رأی ما به شما نرسيده ببينيد در کوفه عن علی چه نقل می­کنند رووه يعنی روی اهل کوفه اين­ها زدند به مطلق کوفه شيخ زده اين غلط است اين مطلب خودش غلط است يعنی غلطش هم اين­جاست اين رووه بايد برگرده به اهل کوفه دو سه­تا غلط ديگر هم دارد که حالا بعد عرض می­کنم،

س: آن­ دوتای که در مسلم است همان خبر جابر است و برای قصه­­ای

ج: حج است

س: بلی، اين هم حدثنی ابی است، يعنی که

ج: آن عن علی نيست،

س: امام صادق از پدرشان،

ج: از پدرشان و از جابر اين مفصل ترين حديث اهل سنت در حج است از اين ديگر مفصل­­تر ندارند چند صفحه است

س: عن حفص ابن غياث عن جعفر عن ابيه عن علی عليه­السلام داريم

ج: نه در روايات ما عملت الطائفه را می­خواهم بگويم

س: از

2: 53

مرحوم مجلسی داريم

س: بلی کجا مصدرش کجا؟

ج: مصدرش چه است؟ آن روايت اين قصه را

س: علامه

ج: شايد علامه از مصادر عامه گرفته، ما در روايات خودمان می­خواهم بگويم مثل سکونی،

س: ما ابلی أ بول اصابنی او ماء

36: 53

از سکونی نقل می­­کند

ج: نه سکونی که زياد است

س: سکونی مشخص است

س: حفص ابن غياث

ج: حفص از امام صادق است بلی آن وقت من فکر می­کنم محقق از اينجا احتمال داده که بحث وثاقت است، چون اين عبارت چون چهارتا را نوشته حفص ابن غياث و غياث ابن کلدوب و نوح ابن دراج و سکونی، دوتاش را حرف ايشان دوتاش حرف شيخ کاملاً دقيق است از قرن سوم يک دفعه در قم مشهور می­شود عمل می­کنند اين کاملاً دقيق است و واضح است

س: اين هست عن حفص ابن غياث، اين استبصار جلد يک صفحه 180

ج: از مصدرش از اول بخوان

س: باب 109 باب رجل

20: 54

فی ثوب فيه نجاسة قبل ان يعلم، حديث اول اخبرنی الحسين ابن عبيدالله

ج: يعنی با سند کامل نقل کرده استادش است ابن غضائری پدر

س: عن احمد ابن محمد

ج: عن احمد ابن محمد پسر ابن الوليد مرادش است از ابن الوليد قاعدتاً می­رساند به حسين ابن سعيد مثلاً عن حسين ابن سعيد از کتاب حسين ابن سعيد شايد نقل کرده

س: بلی عن محمد ابن احمد ابن يحیی

ج: نوادر از نوادر نقل می­­کند از به اصطلاح معلوم می­شود که به حساب بقيه اصحاب ما از نوادر نقل نمی­کند کلينی مثلاً از نوادر نگرفته نوادر الحکمه خودش يک کتاب ضعيفی است نوادر الحکمه، برگشت به نوادر الحکمه محمد ابن احمد ابن يحيي صاحب نوادر الحکمه اين اجازه شيخ با سند است اجازه شيخ تا کتاب نوادر الحکمه يعنی اخبرنی حسين ابن عبدالله غضائری ابن غضائری پدر از پسر ابن الوليد عرض کردم پسر ابن الوليد نمی­دانم در يک سالی به بغداد آمده شيخ مفيد هم از ايشان نقل می­کند يکی از راه­های مرحوم شيخ مفيد و نجاشی چون بحثهای فهرستی ما اين جوری است از مرحوم شيخ مفيد از پسر ابن الوليد از خود ابن الوليد يکی از راه­­هايشان به ابن الوليد اين است البته نجاشی و شيخ غالباً سعی می­کنند ابن ابی جيد عن ابن وليد چون قرب الاسناد دارد اين يک واسطه است آن دو واسطه اين­ها را مرحوم نجاشی و شيخ گاهی با دو واسطه از ابن الوليد نقل می­­کند،

46: 55

مفيد پسر ابن الوليد، ابن الوليد، مفيد صدوق ابن الوليد اين دوتا واسطه است اما يک واسطه ابن ابی جيد عن ابن الوليد ابن ابی جيد قمی علی ابن احمد ابن ابی لقب جدش است طاهر در اجدادش از اشاعره قم است حالا يا گردنش بلند بوده يا کلفت بوده يک چيزی ابوجيد بهش گفتند به هر حال اين طاهر اسمش ابوجيد است کنيه ابوجيد ايشان نوه اين ابوجيد است علی ابن احمد ابن اوبالحسن است غرض اين­که يا به يک واسطه از ابن الوليد نقل می­کند يا به واسطه اين جزو دو واسطه­هاست ابن غضائری است ليکن اين طريق مشهور به کتاب نوادر الحکمه نيست طريق مشهور کتاب­های ديگر طريق ديگر است،

س: عن ابی جعفر عن ابيه عن حفص ابن غياث عن جعفر،

ج: خب يواش عن ابی جعفر اگر باشد عن ابيه اگر باشد عادتاً ابی جعفر بايد احمدبرقی باشد البته احمد اشعری هم در اين همين طبقه است آن­هم اسمش ابی جعفر است هردو ابوجعفر اند لذا تشخيص اين دوتا مشکل است ليکن عادتاً آنی که از پدرش بيشتر نقل می­کند برقی است ابوجعفر اشعری هم از پدرش محمد ابن عيسی نقل می­­کند اما زياد نيست متعارف آن است پس آنی که متعارف است اين بايد باشد مرحوم شيخ در کتاب استبصار و منفرد هم بايد باشد کسی ديگر هم اين را نقل نکرده باشد نيست در حاشيه ندارد،

س: تهذيب که هست منتهی اين را بدون اين سند در فقيه هم آمده با اين شروع و قال علی عليه­السلام

ج: اين بدون سند از همان کتاب نوادر الحکمه گرفته چون اين معلوم می­شود در قم مشهور بوده اين حديث در قم بوده منشأ شهرتش در قم کتاب نوادر الحکمه است دو صدوق شاگرد ابن الوليد است اصلاً ما عقيده­مان اين است که اگر صدوق در فقيه چيزی نقل کرده روايت اين همان روايتی است که ابن الوليد انتخاب کرده يعنی ابن الوليد انتخاباتش در صدوق آمده کلينی هم در کافی آمده اين دوتا معاصر اند تقريباً باهم در انتخاب احاديث در تنقيح خيلی نقش داشتند يکی ابن الوليد يکی مرحوم کلينی و به ذهن ما می­آيد که اين را از همان نوادر الحکمه گرفته آن وقت نوادر الحکمه که خودش مشکلات دارد عن البرقی عن ابيه بعدش

س: عن حفص ابن غياث عن جعفر عن ابيه عن علی

ج: بلی نسخه حفص ابن غياث نسخه بغدادی است يا کوفی است چون محمد ابن خالد بغداد هم بوده يعنی عراق بوده از کوفه آمده به قم نسخه توسط ايشان آمده اما اين نسخه خيلی معروف نيست ببينيد حفص ابن غياث را بياريد رواتی از ايشان که محمد ابن خالد باشد زياد معروف نيست خيلی توسط پسرش عمر ابن حفص است، عن عمر ابن حفص عن ابيه خود حفص ابن غياث را در معجم آقای خويي بياريد، تفکيک سند هم دارد

س: همان می­خواهم تفکيک سند را بياورم از خود کتب اربعه

ج: از کتب اربعه بياريد غير از آقای خويي مقداری که محمد ابن خالد يا البرقی به عناوين حفص را بياريد راوی از ايشان که است؟

س: راوي­ها را می­خواهم بياورم

ج: راوی­ها که اند؟ الآن در ذهنم روايت برقی از ايشان کم است برقی پدر،

س: در کتب اربعه بدون لحاظ استبصار تهذيب و فقيه سليمان ابن داود ده تاست

ج: آن منقری است که؟

س: بلی

ج: اصلاً سليمان ابن داود مقدار زيادی کتاب حفص را او آورد در اصفهان آورد پخش کرد در قم هم نيست اين علی ابن محمد قاسانی از قم رفتند آن­جا اين حديث را از او گرفتند آوردند در قم مستقيم ايشان به قم نيامده، ايشان آخر عمرش آمد در اصفهان ساکن شد

س: بلی به اسم­های مختلف اين­جا ضبط کرده که در کل هفتاد و هفت­تا نقل­ها برای ايشان است، نود و چهارتا روايت حفص ابن غياث

ج: پس عمده­اش توسط حسين ابن داود منقری نقل شده منقری بصری آن­هم تضعيف هم شده بلی

س: از نود و چهار تا هفتاد و هفت­تاش از

ج: ماشاءالله بلی کتاب آن ظاهراً کتاب است اگر زياد باشد کتاب است پس معلوم می­شود از صد و هفتادتا حديث کلاً نود و چهارتا، نود و سه، نود و هفت­تا،

س: نود و چهارتا که بدون تکرار در کافی و تهذيب و فقيه آمده

ج: يعنی فرض کن کلاً از کتاب است برگرده به کتاب حفص نجاشی هم به اين کتاب صد و هفتاد تا حديث است از صد و هفتاد تا نود و خرده­اش به ما رسيده بقيه­­اش حذف شده،

س: هفتاد و هفت­تا که ايشان بود محمد ابن خالد هفت­تاست

ج: همين اين هم محمد ابن خالد ابوجعفر عن ابيه است ديگر

س: الآن اين­جا عمر ابن حفص را ندارد با اين­که همه­اش عمر بوده

ج: نه به نظرم در اجازات هم عمر است نجاشی را بخوانيد نجاشی را بخوانيد به نظرم نجاشی هم عمر دارد به نظرم در اجازات عمر است نه در اسانيد

س: عمر هست بلی

ج: به نظرم اين طور می­آيد من ديدم اسمش را در کتب خود ما ديديم فهرست را هم بياريد.

س: تحت غياث آقای خويي نوشته و روی عنه ابن فضال و ابن مغيره و ابان و

ج: آن غياث ابن ابراهيم است

س: خب بعدش دوباره حفص ابن غياث را می­آورد بعد توضيحات آن را می­آورد

ج: خب حفص ابن غياث غير از آن اصلاً از زمين تا آسمان فرق می­کند

س: اسم همين محمد ابن خالد و محمد ابن يحیی اين­ها را هم ورداشته

ج: حالا آن شايد نمی­دانم بخوانيد آقا اجازه را آقای مختاری يا آقای موسوی بخوانيد

س: بلی صفحه 135 نجاشی شماره 346 له کتاب اخبرنا عدة من اصحابنا

ج: مشايخ بغداد

س: بلی عن احمد ابن محمد ابن سعيد

ج: ايشان رفته به کوفه يک دفعه ديگر به قم نيامده مستقيم رفته به کوفه ابن عقده ديگر

س: قال سمعت عبدالله ابن اسامة الکلبی

ج: از مشايخ اين­ها يا زيدی­ اند يا به هر حال از اهل کوفه اند که خيلی ما آشنايي نداريم با ايشان

س: يقول سمعت عمر ابن حفص

31: 1: 1

يقول

ج: سمعت ابی

س: و ذکر کتاب ابيه عن جعفر ابن محمد و هو سبعون و مأه حديث او نحوها و روی حفص عن ابی الحسن موسی عليه­السلام اخبرنا علی ابن احمد قال حدثنا

ج: علی ابن احمد همين ابن ابی جيد است

س: قال حدثنا محمد ابن الحسن

ج: همان ابن الوليد است،

س: قال حدثنا محمد ابن الحسن الصفار

ج: صفار

س: قال حدثنا محمد ابن الوليد عن عمر ابن حفص عن ابيه

ج: محمد ابن وليد اين نبايد شباب صيرفی باشد محمد ابن وليد خزاز بايد باشد که ثقه است آن شباب صيرفی ضعيف است تضعيف شده احتمالاً اين مشايخ قم اين در قم به اين وسيله پس ايشان يک کتاب مشهورش را از راه کوفه نقل کرده يکش را هم از راه قم نقل کرده

س: اين فهرست طوسی هم محمد است از ابيه است

ج: چه جوری

س: محمد ابن حفص عن ابيه است

ج: مثلی که محمد هم دارد حسن حسين يک چيز ديگر هم حفص دارد اين در کتب اهل سنت نگاه کند چندتا بچه­اش برش بردند فقط عمر نيست به نظرم در همين تهذيب الکمال چندتا بچه­اش را و روی عنه ابنائه يک چيزی اين جوری دارد ابنائه فلان وفلان چند نفر برايش اولاد نقل کردند حالا مال طريق طوسی را هم بخوانيد،

س: بلی شماره 242 عامی المذهب له کتاب معتمد اخبرنا به عدة من اصحابنا عن محمد ابن علی ابن الحسين

ج: عدة من اصحابنا عرض کردم اين در کتاب فهرست شيخ آمده اين توضيح مرادش هم بد نيست مرادش ابن غضائری پدر است مرادش ابن عُبدون و مرادش شيخ مفيد اين سه­تا مشايخ بغداد اين که می­گويد عدة من اصحابنا مرحوم شيخ در فهرستش اشتباه با جاي ديگر نشود اگر در فهرست می­گويد عدة من اصحابنا اين­ها کسانی هستند که شيخ مفيد را درک کردند ابن عبدون و ابن غضائری پدر اين­ها همه در سفر شيخ صدوق به بغداد دو سفر داشته خدمت شيخ رسيدند ايشان اجازه گرفتند، از شيخ صدوق 352 و 4، 53 و 54، 55 اين دو بار ايشان به بغداد آمده شيخ مفيد و ابن عبدون شايد يک استاد ديگر هم دارد که اين­ها سه چهار نفر اند از ايشان اجازه گرفته اين مراد از مشايخ اين هم مرحوم سيد فوائد رجالی

2: 4: 1

از انفرادات بنده نيست

4: 4: 1

من اگر گاهی مطلب را نقل می­کنم اين نه معنايش اين که هرچه می­­خواهم بگويم مال خودم است ديگر نمی­خواهم بگويم هی بگويم يکی مال خودم يکی مال ديگران فقط اين را توضيح می­خواستم بدهم، بفرماييد

س: بلی عن محمد ابن علی ابن الحسين عن ابيه و محمد ابن الحسن

ج: ابن الوليد به دو واسطه از ابن الوليد، اين­­جا ابن ابی جيد با يک واسطه از ابن الوليد

س: و الحميری عن محمد ابن وليد عن محمد ابن حفص عن ابيه

ج: نه آن عن محمد ابن حسن اگر باشد عن محمد آن محمد ابن حسن صفار است دومی آنی که از محمد ابن الوليد نقل می­کند صفار است نه محمد ابن حسن وليد ابن وليد از صفار از محمد ابن وليد خزاز نقل می­کند بخوانيد سند را يا من بد شنيدم يا شما تند خوانديد دو مرتبه بخوانيد عن الصدوق عن ابيه اين به فهرست ابن الوليد بر نمی­گرده عن ابيه و محمد ابن الحسن

س: عن ابيه و محمد ابن الحسن عن سعد ابن عبدالله

ج: سعد انداختی می­گويم سعد را نشنيدم اصلاً محمد ابن الحسن از ابن الوليد خزاز نقل نمی­کند واسطه دارد روشن شد ايشان هم از پدرش نقل می­کند هم از ابن الوليد دوتای از سعد از محمد ابن وليد اين می­شود اين محمد ابن وليد خزاز است اين غير از آن است و اين از اجلاء است از ثقات است محمد ابن وليد خزاز اين از عمر ابن سيف يا محمد ابن سيف،

س: عن سعد ابن محمد،

33: 5: 1

و الحميری عن محمد ابن وليد عن محمد ابن حفص عن ابيه حفص ابن غياث

ج: نسخه عمر نيست ايشان نسخه عمر را نقل کرده می­خواهی باز تهذيب الکمال را بيار

س: تهذيب الکمال در حفص ابن غياث که عرض شد آدرسش در رواي­های حفص دو نفر از پسرهايش را اسم می­برد، و ابنه عمر ابن حفص ابن غياث و ابنه غنام ابن حفص ابن غياث

ج: غنّام قاعدتاً

س: حالا می­گويد اين اين غنّام يا غنام اين والد عبيد ابن غنام است که عبيدالله ابن غنام در اسانيدشان هست،

ج: اما من بيش از نه نوشته له اولاد بيش از نه بيش از غنام اسم محمد و يک اسم ديگر هم به نظرم ديدم در اولاد حفص ابن غياث

س: آقای خويي می­­گويد دوتا پسر دارد يکی­شان عمر است يکی­شان محمد است

ج: عمر نه عُمر

س: اين جا عَمر نوشته،

ج: بلی اشتباه کرده يک شب يکی از اين داعی مال اسماعيلی­ها مال بهره اين­جا آمده بود آن مال علوی بهره فرقه قليلی اند از بهره آن رئيس­شان داعی­شان بعد ديدم مثلاً می­گويد به جاي جابر ابن يزيد جعفی می­گويد جابر ابن يزيد، اصلاً يزيد را نمی­خواست ببرد، مفضل ابن عمر را می­گفت مفضل ابن عمر حاضر نبود اسم عمر و يزيد و اين­ها را ببرد اين­ها را عوض می­کرد خيلی خنده­ام گرفته بود حالا ايشان هم عُمر نه بابا عُمر است عمر

س:

2: 7: 1

منتهی الآمال من

5: 7: 1

ج: يک جور ديگر نوشته، خدا رحمت کند آقای بجنوردی می­فرمود يک حديث است کل شئ فيه حلال و حرام مال عمر ابن شمر عن جابر، می­گفت آقاضياء در درس می­­خواند عُمَر ابن شمر حالا او باز عَمر و عُمر، می­گفت آقای بجنوردی می­گفت آقاضياء می­گفت اين چه آدمی است خودش عمر است پدرش هم شمر است، اين افاضات رجالی علمای ما بفرماييد اما ثقه برای من نقل کرد نمی­­خواهم اسم ببرم می­گفت درس يک آقايي خيلی هم حالا معروفه نگويم بهتر است، می­گفت يک روز داشت درس اين عن بريد ابن معاويه هست که جزو همان اربعه است ديگر اين را خواند يزيد ابن معاويه بريد را خواند،

س: معالم خط عبد الرحيم هم يزيد ابن معاويه

ج: نه لطيفش اين بود گفت بلافاصله هم گفت اين يزيد ابن معاويه آن نيست که امام حسين را کشت شهيد کرد، حالا بريد ابن معاويه عن الصادق عليه­السلام حالا اين توضيح هم نه اسم را نقل می­کند نه اسم آن منقول عنه بلی خود ايشان به من گفت که در درس بعد گفت که اين يزيد ابن معاويه آن يزيد ابن معاويه­ای نيست که امام حسين را شهيد کرد از امام صادق دارد نقل می­کند اين آن نيست که امام حسين را شهيد کرد،

س: در معالم خط عبدالرحيم همين يزيد ابن معاويه نوشته

ج: چه است اولاد حفص را پيدا نکردی نه، مگر در تاريخ بغداد باشد احتمالاً ابناء دارد نه ابناء دارد ديدم من بيش از،

س: ولی خب در چيز دارد مال ذهبی سير اعلام النبلاء

ج: آن هم امکان دارد سير دارد

س: آن­جا خيلی مفصل است آخر

ج: يک

55: 8: 1

له اولاد ثلاثه اربعه حالا خيلی خوب ديگر حالا از بحث خودمان پس يک مطلب راجع به اين که اين مطلبی را که مرحوم شيخ فرمودند راجع به حفص ابن غياث قابل انطباق نيست اصلاً حفص ابن غياث فوقش يک حديث داشته باشد عن جعفر عن ابيه عن علی يکی است و رواياتی که ما الآن از حفص ابن غياث داريم الی ماشاءالله و اصلاً ربطی به اين سند ندارد يا بايد حرف محقق را بگوييم شايد محقق می­گويد شيخ اينجا اشتباه کرده لما روی عن الصادق معنی ندارد به خاطر وثاقت است و از او بدتر نوح ابن دراج بعد اسم نوح ابن دراج را هم برده که اصلاً اين صحبت است که ايشان شيعه است اصلاً اصلاً جزو سنی­­ها نيست پدرش پسرش از بزرگان طائفه کان من صالحی هذه الطائفه ايوب ابن نوح ايوب ابن نوح ديگر که معروف، اهل سنت هم نوح ابن دراج را دارند قاضی بوده می­گويند آدم دروغ پرداز و خيلی حقه باز و اين­ها بوده حالا کار به آن حرفهايش حالا کل روايت نوح ابن دراج اصلاً در روايت نوح عن جعفر عن ابيه عن آبائه دارد يا ندارد؟ اصلاً روايت نوح ابن دراج هم پيش کم است ايوب ابن نوح بيشتر است نوح ابن دراج خيلی کم است حالا ايشان چرا ايشان اين­جا اسم اين را اين چهارتا اسمی را که ايشان برده اين چهارتا اسمی را که متأسفانه ايشان در اين­جا برده دوتاش خيلی دقيق است سکونی و غياث ابن کلدوب انصافاً خيلی با دقت است حفص ابن غياثش دقيق نيست نوح ابن دراجش که اصلاً اين­جا هم در حاشيه نوشته که نوح ابن دراج فی الخلاصه کان من الشيعه اصلاً حاشيه مرحوم آن قزوينی ميرزا خليل قزوينی ملا خليل قزوينی که حاشيه زده که اصلاً ايشان از شيعه بوده از سنی­ها نبوده حالا با قطع نظر از اين اصلاً رواياتش اين سنخ نيست حالا نوح ابن دراج را بياورين در کتاب معجم آقای خويي اين­جا به نظرم احتمالاً نداشته باشد نجاشی

س: ندارد نجاشی ندارد

ج: ايوب را دارد

س: بلی

ج: ايوب را نگاه بکنيد ايوب را دارد

س:

43: 10: 1

ندارد برايش ولی در ذيل يک چيز در ايوب گفته که و ابوه نوح ابن دراج کان قاضياً بالکوفه و کان صحيح الاعتقاد

ج: قاضی کوفه می­گويند بوده در کتب اهل سنت نوشته دو سال آخر عمرش کور شده اما از بس اين حقه باز بوده نشان می­داده که من چشم دارم يعنی دو سال می­آمده در مسند قضاء خيلی چيزی فکر می­کنم چون شيعه بوده می­خواستند برايش نوشتند خيلی آدم کان رجل خبيث به اين­که دو سال ايشان کور بوده و ليکن می­آمده قضاوت هم می­کرده که من چشم دارم خيال می­کرده مردم اين هنوز کور نيست اصلاً خودش را نشان می­­داده که کور نيست اين در کتب اهل سنت من نگاه کردم در روايتش ما اصلاً نداريم مثلی که نه،

س: چه نداريم ازش؟

ج: روايت اصلاً

س: روايت

ج: مگر ايوب ابن نوح يک روايت باشد عن ابيه مثلاً فکر نمی­کنم

س: نوح ابن دراج عن جعفر ابن محمد داريم

ج: داريم

س: بلی

ج: چندتا داريم

س: حالا يکی که اين­جا آقای تبريزی در مسائل الرجاليه­اش آورده عبدالله

س: اين ضبطی که آقای

51: 11: 1

سه تا روايت در کافی، دوتا در تهذيب در کافی

ج: سند کامل

س: علی ابن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابی عمير عن محمد ابن سکين

ج: سُکَين حالا

س: سکين عن نوح ابن دراج عن عبدالله ابن ابی يعفور قال سمعت اباعبدالله

ج: کسی ربطی ندارد اين­که اصلاً ربطی ندارد، ديگر غرض ما که هنوز عبارت شيخ را نفهميديم چه می­خواهد بگويد در اين عده

س:

27: 12: 1

در رفته

ج: بلی ظاهراً اشتباهی و اين اشتباه باز با فهم مرحوم محقق شده دوتا و بعد از زمان محقق قرن هفتم تا زمان ما اين ادامه پيدا کرده آقای تستری هم سعی کرده يک توضيحی بدهد، که متأسفانه توضيح ايشان هم معلوم شد کافی نيست و جای تأمل دارد و اما اين­که اصلاً اين مطالب را ما چه کار بکنيم ديگر باشد فردا واقعاً خسته شدم .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين